

متن پرسش

با عرض سلام و خسته نباشید. در ادامه بحث سوال شماره ۵۲۷۴ چند سوال دیگر داشتم: ۱- در رابطه با برهان صدیقین میفرمایید که برهانی است که برای پی بردن به وجود خداوند نیاز به هیچ مقدمه ای ندارد و از خود خداوند به او می رسیم. در صورتی که اولاً در متن برهان سوفسطایی نبودن و قاعده کل ما بالعرض به عنوان مقدمه اخذ شده اند، و ثانیاً در برهان ما از موجودات (به عنوان وجود محدود) به خداوند جل و علا (به عنوان عین وجود) می رسیم ۲- در رابطه با استفاده از قاعده کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی ما بالذات در برهان صدیقین، باید گفت که بالعرض بودن وجود برای موجودات به معنای ممکن الوجود بودن موجودات است نه محدود بودن وجود آنها، و بالذات بودن وجود برای خداوند هم به معنای واجب الوجود بودن آن است نه عین وجود بودن- و بعید هم هست که جناب فارابی که در فضای اصالت وجود نبوده است چنین معانی برای بالعرض و بالذات اراده کرده باشد- ۳- در مورد تفاوت برهان صدیقین با امکان و وجوب فرموده اید که در برهان صدیقین از ابطال دور و تسلسل استفاده نمی شود. اما این سوال مطرح است که تصور قاعده کل ما بالعرض برای وجود و تصدیق آن آسانتر از تصور و تصدیق ابطال دور و تسلسل نیست. (با توجه به اینکه برخی اساتید فلسفه بطلان دور و تسلسل را قریب به بداهت دانسته اند) ۴- در رابطه با معلول صور ذهنی فرموده اید که همان علمی است که ما نسبت به آن صور پیدا می کنیم. ولی علم ما به صورت های ذهنی همان وجود آنهاست و شاید حتی مقدم بر وجود آنها باشد. در ثانی علم هم وجودی مجرد است و آن هم باز باید معلولی داشته باشد. پس معلولش چیست؟ ۵- در رابطه با سوال ۶ که فرموده اید اگر متوجه باشیم وجود در ذات خود عین شدت و ضعف است تصدیق می کنیم که حتماً هر جا پای وجود در میان است پای تجلی در میان است، امکان دارد کمی مبسوط تر توضیح بدهید. ۶- آیا معنای نزول ملائکه این است که ملائکه به صورت مادی در می آیند و یک موجود مادی می شوند؟ ۷- آیا موجودی که وجودش ضعیف تر است می تواند به موجودی که وجودش شدیدتر است علم پیدا کند و آن را درک کند؟ مثلاً ما می توانیم ملائکه را ادراک کنیم؟ ۸- صفات ذاتیه خداوند چه هستند؟ آیا مفاهیمی مثل علم و قدرت و حیات و ... که به عنوان صفت بر شمرده می شوند حقایق متباین با هم هستند- نه در ذات خداوند بلکه در همین دنیا- یا تعاریفی هستند که ذهن ما آنها را ساخته است؟ بنده در حد خودم هر چه دیدم تعریف درست و حسابی برای این صفات که فصل بین آنها را مشخص کند ندیدم و بعضاً در تعاریفشان به هم رجوع می کنند. می توان گفت که علم و قدرت و حیات و عزت و ... همه یک چیز هستند منتها در شرایط متفاوت درک های متفاوتی از آن پیدا می کنیم و اسم آن را یک

صفت می گذاریم؟ ۹- منظور از تجلی خداوند به یک اسم بر بندگان چیست؟ مثلاً وقتی یک گل را می بینیم می توانیم بگوییم که خداوند با اسم جمیل بر ما تجلی کرد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱ و ۲ و ۳ - قاعده‌ی « کل ما بالعرض لابد ان ينتهي الي ما بالذات » یک امر بدیهی است و کافی است درست تصور کنیم، در آن صورت حتماً تصدیق می‌کنیم. همین‌طور اگر فهمیدیم یک صفت در چیزی بالعرض است به خودی خود منتقل می‌شویم به ذاتی که در این‌جا عروض کرده. همین‌طور که سوفسطایی نبودن یک امر بدیهی است برای هرکس، حتی برای سوفسطائیان، به همین جهت یک فرد سوفسطایی به شما می‌گوید من هیچ چیزی را قبول ندارم که معتقد است شما هستید که با شما سخن می‌گوید پس اظهار ادعایش به خودی خود ادعایش را نفی می‌کند. ما در برهان صدیقین نظر به واقعیت داریم ولی نه از آن جهت که ممکن‌الوجود است بلکه از آن جهت که هست و بدین لحاظ نظر به هست مطلق می‌کنیم که عالم را پر کرده ۴- صورت ذهنی ما از هر موجودی همان علم ما است و غفلت نفرمایید که ما خزینه و یا محلی به نام ذهن نداریم که صورت‌های ذهنی در آن جای بگیرند بلکه همان صورت‌های ذهنی، ذهن ما را تشکیل می‌دهند و همان‌ها علم نفس ناطقه هستند در موطن خیال، به همین جهت علت علم ما هستند که نفس با ارتباط با محسوسات آن صورت‌ها را در خود ابداع می‌کند. کتاب‌های شرح مبسوط منظومه‌ی سبزواری از آقای مطهری در این مورد کمک می‌کند ۵- به شرح کتاب «از برهان تا عرفان» رجوع فرمایید ۶- نزول ملائکه در قلب به صورت مجرداند و اگر در عالم ماده ظاهر شوند تا حدّ مادی نزول می‌کنند مثل ملائکه‌ای که در قوم لوط ظاهر شدند و همه‌ی آن‌ها را می‌دیدند ۷- به جزوه‌ی معارف ۱ قسمت صفات خدا رجوع فرمایید ۸- صفات ذاتی خداوند از نظر مفهوم متفاوت‌اند ولی در مصداق یکی هستند به این معنا که خداوند در عین آن‌که عین علم است، عین حیات است. پس برداشت شما درست است ۹- بلی، به کتاب «اسماء حسنا؛ دریچه‌های نظر به حق» رجوع فرمایید. موفق باشید